

خوش

دوشنبه پنجم شهریور ماه ۱۳۵۸ هجری شمسی

پس از ایران نوبت عربستان سعودی؟

در صفحه ۸

حاکمیت در جمهوری اسلامی

در صفحه ۴

علی اصغر حاج سید جوادی

از انجیل تا قرارداد اجتماعی روسو...؟!

لونی دزبوند یکی از با نفوذترین مخالفان انقلاب فرانسه در ملاحظاتی جالب خود مینویسد: از انجیل تا قرارداد اجتماعی روسو؛ انقلابها همیشه بوسیله کتابها انجام شده است. این جمله بخش عظیمی از واقعیت دگرگونی های عظیم تاریخ را منعکس می کند به این صورت که روشنفکران و متفکران جوامع در جمع بندی و عرضه عوامل و عناصر تشکیل دهنده اجتماعی اقتصادی انقلاب از راه اندیشه و قلم سهم بزرگی در نفوذ و جریان آگاهی انقلابی توده ها بر عهده داشته اند و این سهم پیوسته موجودیت و حضور خود را در تحولات انقلابی همچنان بر عهده خواهد داشت.

اما مسئله مهم دیگر اینست که سهم و نقش اندیشه و تفکر در مرحله کیفی انقلاب هیچگاه کمتر از مرحله کمی آن نیست. انقلاب وقتی برای سرنگون کردن نظام استبدادی فاسد به ثمر رسید طبعاً

از مرحله کمی به مرحله کیفی منتقل می شود. بنابراین اصل و اساس تداوم انقلاب از میان نمی رود زیرا انقلاب با نابودی بنیادهای اجتماعی و اقتصادی نظام استبدادی فاسد از بین نمی رود بلکه جهت خود را در مسیر جایگزین کردن بنیادهای تازه و پر کردن خلاء ناشی از نابودی بنیادهای فاسد اجتماعی و اقتصادی تغییر می دهد.

جهت این تغییر کیفی است یعنی ایجاد ارزش های تازه اجتماعی و اقتصادی برای قالب انقلابی که بدست مردم ایجاد شده است. فراموش نکنیم که انقلاب هدف نیست بلکه وسیله ای برای رهائی از بند اسارت است و اسارت با خالصی شدن عرصه زندگی اجتماعی از بنیادهای فاسد انجام نمی گیرد بلکه با ایجاد بنیادهائی تحقق می یابد که افراد جامعه را از قیود اسارت بار اجتماعی و اقتصادی رها کند و روابط حقوقی جامعه را بر اساسی قرار دهد که بکلی و برای همیشه از

ماه های استبداد و استثمار و بهره کشی و خشونت های ناشی از آن فارغ و آزاد باشد. این رواسط باید فقر و بیکاری و بیماری و خسانه بدوئی و بهره کشی و ستم های فردی و اجتماعی و طبقاتی و ملی و قومی را بر اساس منطق علمی و در قالب های مشخص سازمانی و تشکیلاتی از متن زندگی جامعه حذف کند.

رهبری و مدیریت انقلاب در برابر چنین واقعیتی باید مجموع ذخیره علمی و فنی و فرهنگی جامعه را بخدمت فرا خواند آنرا در قالبی از اتحاد در عمر و در فکر بکار خلاق احیای بنیادهای تازه سیاسی و اجتماعی عمل قرار دهد.

در این مسئله تردیدی نیست که این واقعیت در مرحله تجربه و اجرا با دشواریها و مشکلات فراوانی رو به رو خواهد شد. جامعه ما در رابطه با دوران طولانی استبداد و اختناق امروز که مرحله کمی انقلاب را در پرتو

رهبری قاطعانه و شجاعانه امام خمینی پشت سر گذاشته است بشکلی واضح با این دشواریها و مشکلات رو به رو شده است. هر انقلابی برای دگرگونی و رهائی از ظلم و استبداد و خشونت است اما در مرحله کیفی انقلابها به اعتبار گوناگونی شرایط جغرافیائی و سیاسی و اجتماعی هر جامعه بیکسان شکل نمی گیرد و نمیتواند در راهی یکسان و هم شکل گام بردارد.

بعنوان مثال ما به این حقیقت ایمان داریم که یکی از نتایج اصلی انقلاب دگرگونی نظام اداری و متمرکز فاسد گذشته در زمینه حق تعیین سرنوشت هویت های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی هر قومی است که در محدوده تاریخی جغرافیائی ملی ما زندگی می کنند. این حق است که باید بدون چون و چرا بر مردم داده شود تا بتوانند در قلمرو تمامیت ملی و جغرافیائی کشور خود در تعیین مسیر فعالیت های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی منطقه و محل

سکونت خود شرکت و دخالت داشته باشند اما این واقعیت میتواند در یک جغرافیای سیاسی خاص بطور وضوح مورد سوء استفاده قرار گیرد و وسیله ای برای تحریک و توطئه و سرانجام تجزیه و جدائی قرار گیرد. و طبیعی است که بصرف وجود چنین امکاناتی نمیتوان مردم را از حقوق طبیعی خود در زمینه اختیار راهائی که در قلمرو استقلال ملی موجب شکوفائی فرهنگی

و اجتماعی و اقتصادی مناطق مختلف کشور می شود محروم کرد. اما ایجاد تعادل و هماهنگی بین آن حقیقت و این واقعیت نیاز به تفاهم و تسامح و گذشت و همچنین استفاده از تفکر و اندیشه و کارشناسی دارد.

مثال دیگر آنست که خیلی ها ممکن است در تاثیر کمیت انقلاب و فشار ناشی از استبداد و اختناق نظام فاسد گذشته به مسیر تاریخی نهضت های آزاده خواهانه کشور خود

و سرنوشت امیخته با شکست ان توجه نکنند و یا از اساس در انطباق تشویرهای اجتماعی و سیاسی خود با واقعیت هائی که جغرافیای سیاسی کشورشان را دربر گرفته است بسائقه احساسات تند افراطی دچار اشتباه ناشی در محاسبه شوند و در این محاسبه به آسیب پذیری جامعه و فقر فرهنگی و نا آگاهی اجتماعی و سیاسی اکثریت و توطئه ها و دسیسه های جهانی ابرقدرتها و افسار منطقی آنها توجه نمایند.

این درست است که مردم ما در مرحله کمی انقلاب را پشت سر گذاشتند و سلطه نظام استبدادی فاسد را درهم کوبیدند اما شرایط و عوامل سلطه امپریالیزم مخصوصاً در قلمرو وسایل و امکاناتی که رویه روشن با آنها لااقل در زمان حاضر برای مردم ما میسر نیست از میان رفته است: این وسایل و امکانات بصورت توطئه و خرابکاری و اعمال فشار و

انقلابی یا ضد انقلابی...؟

در صفحه ۷

چگونه می توان علیه رسانه های گروهی

امریکا اعلام جرم کرد؟

نویسنده: ویلیام - ا - دورمن مترجم: سهیلا شهبان

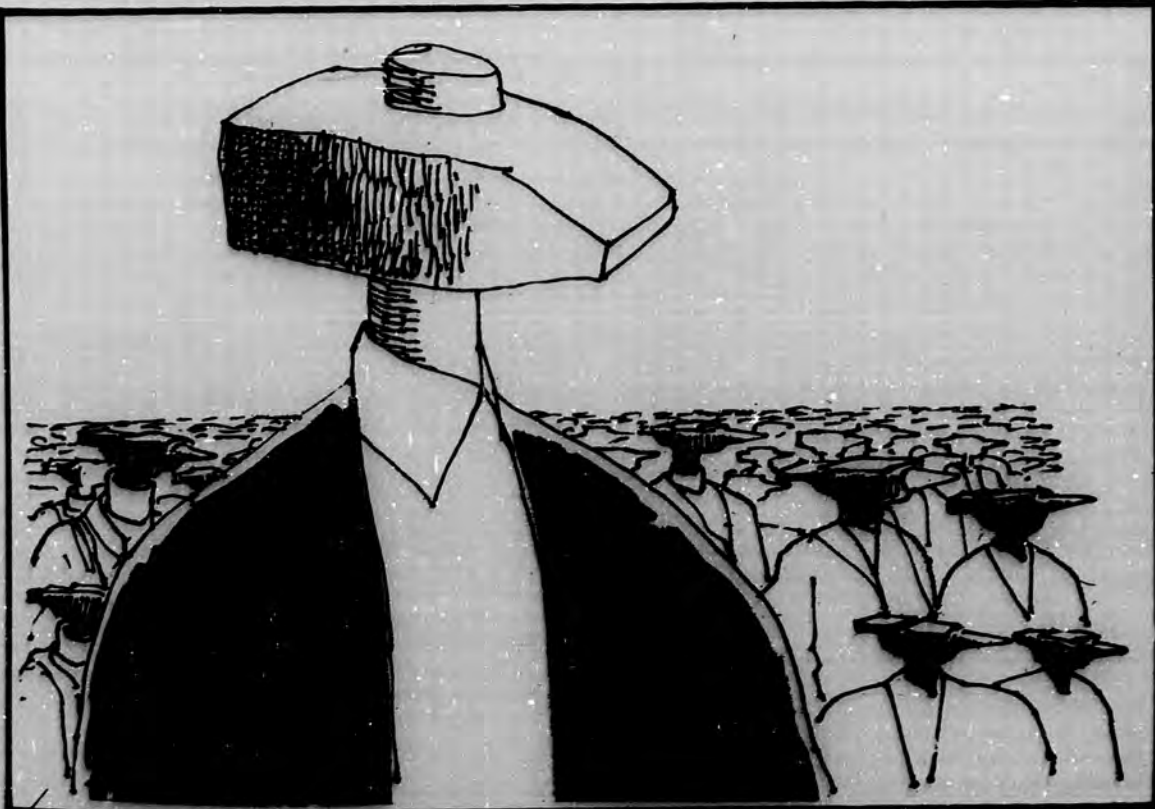
ابتدا لازم است توضیحی درباره دو مطلب بدهم:

۱ - نویسنده در مقاله ای که ترجمه ای آن به نظرتان میرسد دو اصطلاح «قوم پرستی» و «تبعیض نژادی» را به کار میبرد. معنی اینکه وقتی محقق یا نویسنده ای با تکیه به اصالت و پیشرفت فرهنگ و تمدن خود به تحقیق در باره فرهنگ و تمدن قومی دیگر میپردازد و معیارهای فرهنگی و تمدنی قوم مورد مطالعه را از دیدگاه فرهنگی خود مورد نقد و بررسی قرار میدهد. مثل غالب تحقیقات اروپائیان و آمریکائیان در باره اقوام آفریقائی که آنان را در مقایسه با فرهنگ و تمدن اروپائی و آمریکائی اقوامی بی فرهنگ و تمدن تشخیص میدهند. اما «تبعیض نژادی» وقتی به وجود میآید که با توجه نوع به نتیجه گیری بالا اقوام دیگر را به علت عقب ماندگی و بی فرهنگی از نژاد و فرهنگ و تمدن پست تر بخوانند و رفتار خود را با این طرز تفکر تنظیم کنند.

مثل احساس و اظهار برتری سفید پرستان آمریکا نسبت به سیاهان

۲ - انگیزه ای که مرا به ترجمه این مقاله و داشتن تلقین معیارهای قضاوت بر اساس تبعیض نژادی به وسیله رسانه های خبری آمریکائی نسبت به ایرانیان است که کم و بیش از نتایج تأسف آور آن مطلع شده ایم. و کم کم این نوع قضاوت که مخصوصاً به وسیله روزنامه ها و مجله ها و رادیو و تلویزیون آمریکا به مردم تزریق میشود ممکن است این عکس العمل را در مردم به وجود آورد که افکار عمومی پس از مدتی حکومت آمریکا را مجاز به دست زدن به هر نوع عملی در باره ایران و ایرانیان بدانند و حتی تشویق کننده به تجاوزات بیشتر آمریکا باشند.

بقیه در صفحه ۶



استفاده‌های مستقیم و غیر مستقیم از نارضایتی‌ها چه در بین مردم و ساکنین مناطق بحرانی و چه بوسیله تجهیز افراد و گروه‌هایی که از رهگذر انقلاب منافع نامشروع خود را از دست داده‌اند...

حساس سوق الجیشی و سایر منافع طبیعی زمینی و دریایی هرگز از قلمرو مطامع جهانخواران و اقمار اقتصادی غارتگر آنها برکنار نخواهد ماند...

از انجیل تا قرار داد اجتماعی روسو...؟

بقیه از صفحه اول

منافع امپریالیتم را در کشور ما بپذیرد و یا در رویارویی بحرانی با مشکلات، توده‌ها و طبقات سودجو و ناراضی را سرخورد از انقلاب بدمان یک استبداد سازشکار تازه بیندازد...

خصوصی یا منهدم ندارند و به چیزی جز استیلا و آزادی واقعی جامعه خود فکر نمی‌کنند تحریک کنند عناصر ضد انقلاب و گروه‌هایی که هدایتشان تشدید هرج و مرج و ضعف دولت بی اعتبار کردن رهبری و سوساستفاده از نارضایتی‌های نالی از بحران اقتصادی است باید بشدت سرکوب شوند...

مجاهد مسلح و ازادمنه انقلابی حرکت کرد و اوراق موقتاً بمحل مناسب منتقل شد. افراد مسلح کینه رفا که در محل حاضر بودند وسیله بازگشت نداشتند نیز درمی پوس سوار شدند. بلاخره ساعتی از شب نگذشته بود که وارد مدرسه رفا شدیم و پس از تخلیه اسباب و اثاثیه فراوانی که بیشترین جای مینی بوس را گرفته بود...

توضیح متین دفتری درباره اسناد ساواک

تذکر لازم در صفحه سوم شماره گذشته ی جنبش مصاحبه ای داشتیم با آقای صدراعظم سیدجوابی وزیر دادگستری. در آن مصاحبه اظهار نظری آورده شده بود نسبت به آقای هدایت اله متین دفتری که سوال های مختلفی برانگیخته وسیله ی دوستان ما که چگونه در سرفقاله از ایشان پشتیبانی شده بود و در آن مصاحبه خلاف ایشان مطلبی چاپ کرده بودیم...

روزنامه جنبش تهران ۲۰ مرداد ۱۳۵۸ همن مترجمت شماره ۵۲ روزنامه جنبش مورخ ۲۸ مردادماه جاری که امروز بدستم رسید متوجه مصاحبه خانم ثریا کرباسی با جناب آقای احمد صدر حاج جبرای و وزیرمحمدم دادگستری شدیم و با کمال تعجب مشاهده شد در جواب یکی از سوال ها که برای کسب اطلاع راجع به دستور بازداشت اینجناب شده است ایشان فرموده اند: روزی که مردم به سازمان امنیت در سلطنت آباد حمله کردند پس از چندساعت دیدیم آقای متین دفتری و خانداشان باندازه جلی وانت بار پرورده میخواستند برود مردم جلوی آنها را گرفتند که باید آنها بدرسه رفا فرستاده شود آنها خواستند که با من صحبت کنند. من از دکتر سعیدی خواهش کردم که برود با آنها صحبت کند و دکتر رفت اما حرف آنها نشد و آنها پرورده ها را بردند حالا، فکرمی کنیم که این پرورده ها چه بود؟...

موضع من

ع - ا - مهدی

مشرکین جنگید.
حضور امام حاضر میشد و بحث میکرد بدون اینکه هیچکس بهش کاری داشته باشه.
ولی ما از نظر خودمون درست، میگی و اونهام از نظر خودتون درست. ولی این پیپی‌ها و منافقین رو اگر رویدی از پشت خنجر این نیست که یکی باید با چماق تو سر دیگری بزند و او رو بکوبد.
- شاید در موارد مشخصی حق با تو باشه. داستان حزب توده رو هنوز هیچ کدوم یادمان نرفته... و حق هم داری که جلوی خیانت و دخالت های ناروای سیاسی، اجتماعی و... اونها بایستی. ولی اینطور که تو داری برخورد میکنی این فکر رو بذهن متبادرمیکند که تو گویا از هول خلیف داری می افتی تو دیگ تو از ترس اینکه دشمن زمانی خنجر بدست بگیره، از همین حالا خودت را خنجر بدست کردی.
- خوب پس چی؟
- آیا این موافق اصول اسلامه؟
- تو زیادی دمکرات بازی در میآوری و زیادی داری باینها رو میدی.
- اولاد دفاع از «اینها» مطرح نیست. «اینها» هرکسی میتونه باشه. شاید من زیادی به مفاهیم «مردم گرایانه» اسلام نزدیک شده باشم، لیکن تو هم خیلی از اونها دور افتاده ای.
- اصلا میدونی بحث با تو هیچوقت نتیجه نداشته.
- برای اینکه تو «نتیجه» را از اول گرفته بودی و نمی خواستی گوش بدی. لیکن برای من نتیجه داشت.
- چه نتیجه ای گرفتی.
- که تو از ترس فاشیسم دشمن رو پواش و پواش و ناخودآگاه خودت پران میخونی آیا میدونی که قرآن آیات دیگری داره که در آنها تصریح میکند که خداوند دوستی مسلمانان و مخالفانشان را خیر می شماره و دوستی با آنها که در دین قتال و دشمنی نکرده اند و یا مسلمانان را از مکان بحقشان زانده اند جایز شمرده و حتی میگوید با آنها با عدالت رفتار کنی.
- علاوه بر این میدونی که این ابی ایواجی کافر و بی دین در زمان امام صادق بطور آزاد در جامعه اسلامی زندگی میکرد و حتی گاه گله در جمع مسلمانان و نیز در

مگه ما خودمون حرف حساب نداریم که حرف اونها را قبول کنیم.
- حرف کی رو قبول کنیم؟
- حرف های خودمون رو.
- آگه حالا اونها حرف هائی رو بزنند که ما هم بزنیم. اونوقت باید چه کار کرد.
- بازم باید به حرفشون گوش نداد. چون ما که خودمون «اصل» رو داریم چرا دیگه سراغ دیگران بریم.
- درست. اما در برخورد روزمره حرف اونها رو که عین حرف توست چیکار میکنی؟ تایید میکنی یا رد؟
- چون اونا میزنند رد میکنم.
- اونوقت خودت رو رد کرده ای. نه. اونا چپی هستند.
- توجی هستی؟ راستی؟
- نه. من «راستی» خواهم. فرقی نی که کدوم طرف باشه.
- دقیقاً این همون چیزیه که من طرفدارشم. برام فرق نمی کنه که کی بگه. تا موقعی که بدون صدقانه میگه یعنی کلکی توکارش نیست، و حرف حساب هم میزنه و خیانتی و حقه ای هم در کارش نیست، نماینده سرمایه دار و ارتجاع و امپریالیسم و... هم نیست، من قبولش دارم.
- تشد. تو از بحث سوه استفاده کردی و بنفع خودت از مشخص کردن موضع ات در رفتی.
- گویا مثل اینکه حرکات و کلمات هم مفاهیم خودشون رو از دست داده اند. ما که الان با استفاده از بحث مشترک با همدیگر نسبت به برخورد مشخص به واقعیات در موارد مشخص به یک موضع مشخص رسیدیم. این کجاش سوماستفاده بود؟

بیل نگیر جوابو بده.
- من طرفدار حرف حساب. مسلمان بگوید میبیزم. چریک بگوید میبیزم. مسلماً معیارم برای حساب بودن حرف معیاری که ممکن کهممکن است با معیار تو متفاوت باشه.
- معیار من اسلامه.
- معیار من هم اسلامه. اما...
- اماش دیگه چیه؟
- اماش اینست که تمام اسلام؟ حضور اسلامی رو داریم صحبتشو می کنیم. آرش یا تهرانی شنگه گر معروف را آوردند پشت تلویزیون و گفت که من «مسلمان» و نیز آوازه گران از او بعنوان مسلمان پیراهن دوختند برای چریکهای فدائی. آیا اون هم اسلام و مسلمونه؟ آیا اسلامی را که دکتر شریعتی از آن دم میزنه داریم تایید می کنیم یا اسلامی را که میگفت سلطان ظل الله.
- آخه چریکها رو باید باهاشون برخورد کرد.
- درست. من از آوردن اون مثال قصد دفاع از چریکها رو نداشتم. ولی ما برای برخورد با مخالفانمان نباید از وسایلی یا اشخاصی استفاده کنیم که خودمان باهاشان مخالفیم. به این میگویند توجیه کردن وسیله بخاطر هدف. ما نباید به هر وسیله ای برای رسیدن به هدفمون دستبازی کنیم. به مسلمان باید مسلمانانه رفتار که چه با دوستش چه با دشمنش.
- این مرزبندی ها رو خیلی مشکل میشه کرد.
- برای همینه که من بهت میگم موضع و موضع بندی کار ساده ای نیست.
- ولی مسلمان بودن با مارکیست بودن چیزی است کاملاً متفاوت و آدم خیلی راحت میتونه اینرو بگه.
- حق با توست. اما آگه این مد نظر توست که خودت میدونی که من با این «مارکیست ها» آمم تو به بوب نمیره.
- ولی گاهی وقتها تایید شان میکنی.
- گاهی وقتها و بعضی حرفها شون بنظر من حرف حسابیه.
- ضرب اوعد اینجا. گفتیم بیاتر. گفت اوعدم حالی بپرسم. نشست. چای و خیرسگمان داشت تا اینکه یکپهو خودش رو جمع کرد و گفت: میدونی چیه؟ گفت: چیه؟ گفت میخوام به چیزی ازت بپرسم. گفت بگو. گفت موضع تو چیه؟ گفت منظورت از موضع چیه؟ و راجع به چی؟ گفت: خودت را به اینسورو آتورزن. صاف و پوست کنده بگو موضعت چیه.
- آخر راجع به بی؟
- همه چی؟
- والله من هر چیزی را در برخورد باهاش میتونم قضاوت کنم. تو که میدونی من به معلومات از پیش ساخته شده اعتقاد ندارم.
- بالاخره آدم باید مکتب داشته باشه.
- مسلمان. این ربطی به مسئله مکتب نداره. وقتی تو از مکتبی پیروی میکنی یعنی یک سلسله فرضیات کلی را نسبت به واقعیت پذیرفته ای و به جهان بینی خاصی معتقدی. ولی این در هر حال نباید باعث بشه که تو قبل از اینکه پدیده جدیدی رو ببینی راجع به اون قضاوت قطعی کنی. صبر میکنی تا واقعیت خودش رو نشون بده اونوقت تو میتونی از موضع خودت راجع به اون قضاوت کنی.
- ولی تو داری در میری.
- من که والله پهلوسی تو نشستم.
- بین داری خود تو به خرخری میزنی. منظورم اینه که موضع کلی و جهان بینی تو چیه؟
- من واقعا نمیدونم چی بگم. فکر نکن که خودم رازده ام به کوچره علی چه. نه. ولی واقعا نمیدونم تو راجع به چی داری صحبت می کنی.
- میگم، خیلی رگ و پوست کنده، اسلام رو قبول داری یا کمونیست رو؟
- حالا داری واضح حرف میزنی.
- از اولش هم واضح حرف میزدم.
- تو هستی که از وضوح فکری برخوردار نیستی.
- بهر حال خوشحالم که تو مرا بوضوح رساندی.

۱۱ مرداد ۱۳۵۸

جنبش جوانان

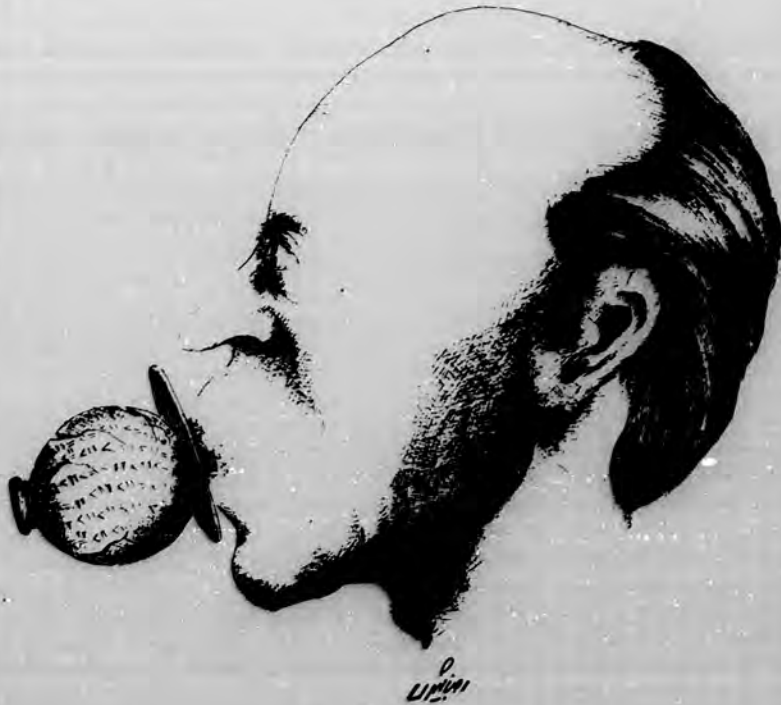
هفتدی گذشته اعضای سازمان جوانان جنبش نشریه ای منتشر کردند به نام «جنبش جوان» در چهار صفحه و با وسایل اولیه چاپ به وسیله زیراکس. این شروع کار مطبوعاتی بخصوص وقتی که با پند پروازی توام نیست و نشریه ای آزمایشی برای سنجش قدرت کار منتشر میشود امید بخش است و نشانه واقی بینی دوستان جوان ما. قدم این نشریه تازه را به سازمان جوانان تبریک میگویم و امیدوارم که در یکماه باقی مانده از تعطیلات تابستانی بتوانند دست کم چهار پنج شماره آزمایشی منتشر کنند و از شروع سال تحصیلی نشریه خود را با تیراژ وسیع و در سطح کشور با استفاده از امکانات چاپ و نشر و با توجه به استقبالی که از جنبش شده است منتشر کنند. جنبش جوان داری سر مقاله و مقاله هائی از هیئت تحریریه است باضافه شعر سهیلا - الف، مقاله «القارعه» نوشته امیر مصدق کاتوزیان که تحلیلی است از اوضاع روز با توجه به تاریخ حرکت آزادخواهان مردم، از مشروطیت تا امروز، ترجمه ای از مجله «میدل ایست» برگردان فرشید امامی، که این ترجمه را عیناً نقل میکنیم و توصیه دوستانه ای ما به دوستان سازمان جوانان این که اگر میسندند نام نشریه خود را بجای «جنبش جوان» جنبش جوانان بگذارند.

مشکل کار از مجله میدل ایست ترجمه: فرشید امامی

در زمانی نه چندان دور ایران بهشتی برای بیکاران بود که از سراسر دنیا برای پیدا کردن کار مناسب و پردرآمد به آنجا میرفتند. امروز ایران حدود چهار میلیون بیکار دارد در بین سالهای ۱۹۷۵-۷۶ بعضی از ایرانیان داری دو شغل بودند و خوب پول بدست می آوردند.
امروزه کمتر کسی را میتوان یافت که داری دو شغل باشد و اگر چنین بود از شخص خوش شانسی است. تهران و سایر شهرهای بزرگ ایران داری تعداد کمی نیمه آسانفرش هستند مکانهایی که تا همین چند وقت پیش کارگران و کارمندان مثل مورچه در اطراف آن می لولیدند و از آن بالا میرفتند. اما اکنون امروزه جز ساختمانهای خالی نیستند.

شرکتهای کوچک به شرکت بزرگتری وابسته است. اما مشکل من اکنون این است که حداکثر وارد کنندگان کالا کشور را ترک کرده اند و من سرمایه کافی برای وارد کردن کالاهای مورد نیاز خود ندارم زیرا سابقاً میتوانستم این کالاها را بصورت اقساطی خریداری کنم اما اکنون عوامل فروش پول آن را نقد میخوانند که نمیتوانم بپردازم در نتیجه نمیتوانم استخدام کنم. بنا براین ده درصد از صنایع ایران مشغول کار هستند و به تلاقی دولت ۱/۷ میلیارد دلار به آنها کمک کرده است. که این تنها یک وسیله موقتی است. همچنین دولت برای از بین بردن این بحران به وزارت کار توصیه کرده است که به کارخانه ها و موسسات بگوید تا آنجا که میتوانند استخدام کنند و سطح تولید خود را بالا ببرند.
اما واردات محصولات جدید که وارد میشوند نمیتوان با سرعت کافی از بنادر تخلیه کرد. زیرا وسایل بارگیری نیازمند تعمیر هستند و بنادر با کالاهایی که متجاوز از ۱۵۰ میلیون دلار ارزش دارند انباشته شده است. که بیشتر آنها در دوران انقلاب بارگیری شده اند و اکنون برای آنها مدعایی وجود ندارد.

اوضاع اقتصادی نیز به همان صورت است. کارخانه های بزرگتر که سیمان و مواد پتروشیمی تولید میکنند و کارخانه های کوچک و متوسط که مصنوعات شیمیایی و لوازم منزل تولید میکنند همگی رو به انحلال هستند.
در این میان اوضاع شرکتهای خصوصی بدتر است یک تولید کننده خصوصی به «میدل ایست» گفت: موسسات تولیدی کوچک و متوسط در ایران حداکثر تا صد پنجاه کارگر دارند اما وقتی دولت از این موسسات صحبت میکند مانند این است که در هر کدام بیشتر از ۲۰۰ کارگر وجود دارد. او ادامه داد ما از دولت سده تسی خواهیم. شرکت من مانند تمام



۱۱ مرداد ۱۳۵۸

پیامی به مجلس خبرگان (۲)

دکتر ناصر کاتوزیان

حاکمیت در جمهوری اسلامی

انچه درباره لزوم دخالت مردم در سرنوشت خودنگرانی ازمنزوی شدن نیروهای ملی گفته شد، تنها جنبه خطایی ندارد. مساله بسیار جدی و مهم است، و اکنون که مجلس خبرگان دورنمایی از زندگی اجتماعی و حقوقی ملت ایران را در آینده رسم می کند، باید موضوع «حاکمیت» به شیوه ای علمی تحلیل شود. این تحلیل نباید به شیوه فیلسوفی آرمان گرا انجام شود که هرچنانی بسند به آسانی کنار می نهد و دنیا را، چنانکه می خواهد و بنظر او باید باشد، از تومی سازد و می آراید. باید به جامعه، چنانکه هست، نظر داشت. نیروهای اجتماعی و آرمان های اخلاقی و مذهبی توده های مردم را به عنوان عاملی کاساز و زننده، مورد توجه قرار داد و معلوم های کاش خود را از واقعیت های تاریخی و اجتماعی برگزید.

مقدمه دیگری را که از نظر منطقی باید از نظر دور نداشت این است که دو مفهوم متضاد را نمی توان با هم ترکیب کرد. زیرا، اگر هر یک از آن دو دیگری را نفی کند، دیگر مفهوم باقی نمی ماند و جمع بین دو نقیض را عقل محال می داند. قید «جمهوری» می تواند مفهوم حکومت اسلامی را تعدیل کند و در شکل و صورت خارجی آن تغییراتی دهد، اما تاجایی که به جوهر و ماهیت آن صدمه نرساند. همچنین، قید «اسلامی» می تواند چهره خاصی از جمهوری را بسازد، ولی تاجایی که مفهوم عرفی «جمهوری» را دگرگون نسازد. علت اینکه فقیهان اسلامی شرط خلاف مقتضای ذات عقدا باطل و مبطل عقد می شمارند، همین نکته است که پذیرفتن عقد شرط را نفی می کند و اجرای شرط عقد را بیهوده می سازد و عقل نمی تواند این دو امر متضاد را در کنار هم پذیرا شود.

در رابطه حکومت «جمهوری» و «اسلامی» نیز باید همین ضابطه را رعایت کرد: یعنی از تناقض گویی پرهیز کرد و به جمع دو مفهوم اندیشید. پس از پیروزی انقلاب و عنوان کردن «جمهوری اسلامی» مخالفان خرده می گرفتند که دو مفهوم «جمهوری» و «اسلامی» با هم متعارض است، زیرا حکومت اگر جمهوری باشد اسلامی نمی تواند باشد و اگر اسلامی باشد جمهوری نیست. همان زمان در مقاله «مقدمه ای بر جمهوری اسلامی» استدلال شد که، هرگاه چهار چوب خارجی حکومت به شکل جمهوری باشد و مجلس قانونگذاری نتواند قواعدی برخلاف موازین اسلامی تصویب کند، تناقضی باقی نمی ماند و مانع می توانیم «دموکراسی اسلامی» را برپا داریم. ولی امروز متاسفانه که می بینم پاره ای از گروه ها حکومت اسلامی را چنان تعبیر می کنند که تناقض دلخواه مخالفان را بوجود آورند، مسلمانانی که ندانسته حربه دشمن را تیزتر بدست اومی دهند، روشنفکران و آزادیخواهان را بیهوده می ترسانند، حامیان «جمهوری اسلامی» را شرمسار و مایوس می کنند و از مذهب علیه مذهب دلیل می آورند! اکنون ناچاریم برای اینان استدلال کنیم که از تناقض گویی بپرهیزید، اسلام راستین و مایه های مردمی انقلاب را حفظ کنید و از صراط مستقیم منحرف نشوید تا رستگاری یابید.

تعیین می شود، کسی حکومت را به میراث نمی برد و برای همیشه حق حاکمیت نمی یابد. تمام قرائین و ظواهر بعد از انقلاب ایران و هنگام طرح همه پرسش نشان می دهد که مردم به چنین جمهوری نظر داشته اند. در اینکه انقلاب ایران فریادی بود که بر علیه ظلم و استبداد طنین افکند تردیدی وجود ندارد. مردمی که در این راه جهاد می کردند خواستار شرکت در حکومت بودند و بدین امید که وارث مستکبران شوند و سروری یابند. روند رویدادهای انقلاب نیز این ظهور را تأیید می کند، و گرنه چرا از آنان خواسته شد که به تغییر نظام به «جمهوری اسلامی» رای بدهند؟ انتخابات مجلس خبرگان برای چیست؟ چرا قانون اساسی باید به رفراندوم گذارده شود؟ اگر قرار بر این بود که «حکومت فقیه» چندان توسعه یابد و به گونه ای تفسیر شود که شخص یا گروه معین بتواند نظام حکومت را به «ولایت» معنی کند، دیگر این تشریفات برای چه بود؟ رهبران انقلاب می خواستند حکومتی مردمی تشکیل دهند و انقلاب اسلامی را با کودتا مخلوط نسازند. اکنون نیز مجلس خبرگان پای بند به این میثاق و پیمان است و نمی تواند مجلس شورایی را، به عنوان مظهر اراده ملی و قوه مقننه حذف کند، یا ریاست قوه مجریه را برای تمام عمر مقرر دارد. همچنین حق ندارد، چنانکه پیشنهاد شده است، در برابر مصوبات این مجلس بدون هیچ قید و شرطی «حق وتو» برای مقام دیگری برقرار کند.

«بافزون قید «اسلامی» بر نظام جمهوری، مایه های بسته ایم که از موازین اسلامی تخلف نکنیم. مجلس شورای ملی نیز پای بند به این حکم است. ولی، تجاوز مجلس به قانون اساسی و تخلف از قواعد شرعی باید در دادگاه رسمی احراز شود. نهاد شورای نگهبان نیز به همین منظور است تا اجتهاد و «ولایت شرعی فقیه» مانع از انحراف مجلس گردد و تضمینی برای «اسلامی بودن» حکومت باشد. ساختن چنین مقتضای آن را نفی نمی کند، لیکن نبودن قوه قانونگذاری در آن و انکار حاکمیت مردم، حتی در امور مباح، با جمهوری بودن حکومت تعارض حفظ کنید و از صراط مستقیم منحرف نشوید تا رستگاری یابید.

تواند، به عنوان نگهبان قانون اساسی و پاسدار مذهب از تجاوز مجلس به این اصول جلوگیری کند، در دولت معین شود. اگر جز این باشد نظم برهم می خورد و مآشین عظیم دولت از کار می افتند. برای مثال، همان گونه که در پیش نویس کنونی آمده است، اگر قرار شود که مجتهدان منتخب مراجع تقلید به شماره معین در شورای نگهبان شرکت کنند و بتوانند قوانینی را که برخلاف شرع است دوباره به مجلس برگردانند یا ابطال کنند، هیچ نظامی بهم نمی خورد چون این مقام در درون سازمان های دولتی و رسمی قرار گرفته است. بیگمان گروهی آن را غیر عادلانه یا زیانبار می شمارند، لیکن، هر چه هست نظم را برهم نمی زند و تکلیف دولت و مردم روشن است. ولی، هرگاه گفته شود که مراجع تقلید حق ابطال قوانین را دارند، با اینکه از نظر محتوی چندان تفاوتی نمی کند، خود عامل بی نظمی است. زیرا در مرحله نخست پرسیده می شود که این مراجع را چه گونه باید شناخت؟ و در مرحله دوم، این پرسش بمیان می آید که اگر نظر مراجع با هم اختلاف داشت چه باید کرد و تکلیف مقلدان هر مرجع را چگونه باید معین ساخت؟

این دو پرسش را در مقاله «پایه های ناموزون در پیش نویس قانون اساسی» طرح و اشکال مربوط به پاسخگویی هر کدام را تشریح کرده ام (جنبش، ۳۹). لیکن، چون مدتی از انتشار آن گذشته است، بعضی از تحلیل گفتم شده در آن مقاله را تکرار می کنم، هر چند که برای بعضی بیهوده باشد: «... در اینکه برای تمیز مخالفت احتمالی قوانین با شرع باید از نظر مجتهدان و مراجع تقلید، به عنوان کارشناس و راهنما سود برد تردیدی وجود ندارد، ولی این اظهار نظر نیز باید به گونه ای انجام شود که خردمفلسه بیار نیارد این نظر می تواند رای مجتهدان را ابطال کند و خواسته ملتی را نامشروع انکار، پس نباید آئین دادرسی آن امکان اختلاف و هرج و مرج را بوجود آورد. همه می دانیم که بر مبنای سنت های مذهبی ما برای تعیین مرجع تقلید آئین نامه و تشریفات خاصی وجود ندارد و مردم، خرید و خود ویرمبندی شیاع و اعتقاد مجتهدانی را که پارسا تر و داناتر می بینند به این عنوان برمی گیرند. این شیوه انتخاب، در طول تاریخ مقام مرجعیت را از گردن دخالت دولت ها و قدرتمندان و سیاست های گونه گون حفظ کرده است، ولی این ابهام را ایجاد می کند که بطور قاطع مرجع یا مراجع را معین نمی سازد. نظری بودن انتخاب مرجع تاکنون عیبی به شمار نمی آمده است. زیرا مقلدان هر مرجع فتوای ایشان را بکار می بستند و تراجمی در صلاحیت ها وجود نمی آمد، ولی، هرگاه مرجعی بخواهد درباره سرنوشت همه ملت اظهار نظر کند این تراجم و آثار نامطلوب آن آشکارا به چشم می خورد در قانون اساسی، مادام مقام تعیین تکلیف برای ملتی در طول تاریخ هستم و باید دورنگر و محتاط باشیم. آیا کسی می تواند این تضمین را بدهد که مراجع تقلید همیشه به منزله نفس واحد هستند اخلاقی ندارند و رجوع به یکی از آنان رجوع به روحانیت شیعه است؟ اگر چنین

«حاکمیت» در جمهوری ماسه چهره سیاسی و حقوقی - فلسفی - مذهبی را با هم دارد و نویسندگان قانون اساسی نباید هیچیک از این چهره ها را از یاد ببرند. آنان باید موقع سیاسی و مذهبی خود را بیاد داشته باشند. گفتگوهایی که در مجلس خبرگان می شود تنها جنبه علمی و نظری ندارد و نباید به شیوه ای جریان یابد که دوری فارغ از بحران های سیاسی و اداری خارج از آن جمعی به مباحثه نشسته اند.

بر این مینا، «حاکمیت در جمهوری اسلامی» را در سه گفتار بررسی می کنیم: در گفتار نخست، حاکمیت از دیدگاه حقوقی و سیاسی طرح می شود و لزوم پیش بینی نهادهای شورایی و مردمی در قانون اساسی یادآوری خواهد شد. گفتار دوم، بحث فلسفی مختصری است درباره معنی حاکمیت الهی و حکومتی که بر مبنای آن تشکیل می شود. گفتار سوم، دیدگاه مذهبی موضوع حاکمیت الهی و نقش مردم در آن است. ولی، چنانکه اشاره شد، این سه گفتار بهم ارتباط نزدیکی دارد و نمی توان اشکال ها و ضرورت های هر کدام را جداگانه در ذهن پرورد و نسبت به آن داوری کرد: گفتار نخست - دیدگاه حقوقی و سیاسی

۱. حدود صلاحیت مجلس خبرگان - جمع دو مفهوم «جمهوری» و «اسلامی»:

مجلس خبرگان بوجود آمده است تا آنچه را مردم در همه پرسش مربوط به تغییر رژیم خواسته اند جامعه عمل ببخشاند. مردم خواسته اند جمهوری اسلامی داشته باشند. ترکیب دو مفهوم «جمهوری» و «اسلامی» بدین معنی است که حکومت آینده ما از نظر محتوی اسلامی و از لحاظ صورت خارجی «جمهوری» باشد و بگرنه باید حکومت اسلامی عنوان همه پرسش قرار می گرفت. در آن صورت، اشخاصی که مدعی هستند قرآن کریم ما را از نوشتن قانون اساسی بی نیازی می کند و لو درن کلمه «قانونگذاری» در نظام حکومت خلاف مبانی اسلامی است، شاید مبنایی برای نظرخویش می یافتند ولی باوضعی که اکنون وجود دارد، گریزی از پذیرفتن شکل جمهوری در حکومت اسلامی باقی نمی ماند. زیرا مفاد همه پرسش گذشته، خود جوهر قانون اساسی آینده و مبنای انتقال حاکمیت به دولت جدید است.

مجلس خبرگان بوجود آمده است تا آنچه را مردم در همه پرسش مربوط به تغییر رژیم خواسته اند جامعه عمل ببخشاند. مردم خواسته اند جمهوری اسلامی داشته باشند. ترکیب دو مفهوم «جمهوری» و «اسلامی» بدین معنی است که حکومت آینده ما از نظر محتوی اسلامی و از لحاظ صورت خارجی «جمهوری» باشد و بگرنه باید حکومت اسلامی عنوان همه پرسش قرار می گرفت. در آن صورت، اشخاصی که مدعی هستند قرآن کریم ما را از نوشتن قانون اساسی بی نیازی می کند و لو درن کلمه «قانونگذاری» در نظام حکومت خلاف مبانی اسلامی است، شاید مبنایی برای نظرخویش می یافتند ولی باوضعی که اکنون وجود دارد، گریزی از پذیرفتن شکل جمهوری در حکومت اسلامی باقی نمی ماند. زیرا مفاد همه پرسش گذشته، خود جوهر قانون اساسی آینده و مبنای انتقال حاکمیت به دولت جدید است.

اگر مایه واقع در پی تشکیل حکومت اسلامی هستیم و می خواهیم دولتی تشکیل دهیم، باید تمام منابع رسمی قدرت را در آن جمع کنیم. نیروهای اخلاقی و سیاسی و مذهبی و اقتصادی را در جامعه نباید انکار کرد دولت نیز از جمع این نیروها و بازتاب هر کدام در دیگری بوجود می آید و در تصمیم های خود ژاد و مختار نیست. در تعارض مصلحت ها، قانون مظهر اراده نیروهایی است که بر سایر نیروها چیره شده و دولت را بخود هدایت کرده است. ولی، در آخرین تحلیل، تصمیم با دولت است و حرف آخر را سازمان های رسمی قانونگذاری و قضایی و اجرایی باید بگیرند. بنابراین، نظم در دولت ایجاد می کند که همه منابع قدرت را در خود جمع داشته باشد. باید مفاسدی که حق وضع قاعده دارد معلوم باشد و جای قدرتی که می

تواند، به عنوان نگهبان قانون اساسی و پاسدار مذهب از تجاوز مجلس به این اصول جلوگیری کند، در دولت معین شود. اگر جز این باشد نظم برهم می خورد و مآشین عظیم دولت از کار می افتند. برای مثال، همان گونه که در پیش نویس کنونی آمده است، اگر قرار شود که مجتهدان منتخب مراجع تقلید به شماره معین در شورای نگهبان شرکت کنند و بتوانند قوانینی را که برخلاف شرع است دوباره به مجلس برگردانند یا ابطال کنند، هیچ نظامی بهم نمی خورد چون این مقام در درون سازمان های دولتی و رسمی قرار گرفته است. بیگمان گروهی آن را غیر عادلانه یا زیانبار می شمارند، لیکن، هر چه هست نظم را برهم نمی زند و تکلیف دولت و مردم روشن است. ولی، هرگاه گفته شود که مراجع تقلید حق ابطال قوانین را دارند، با اینکه از نظر محتوی چندان تفاوتی نمی کند، خود عامل بی نظمی است. زیرا در مرحله نخست پرسیده می شود که این مراجع را چه گونه باید شناخت؟ و در مرحله دوم، این پرسش بمیان می آید که اگر نظر مراجع با هم اختلاف داشت چه باید کرد و تکلیف مقلدان هر مرجع را چگونه باید معین ساخت؟

این دو پرسش را در مقاله «پایه های ناموزون در پیش نویس قانون اساسی» طرح و اشکال مربوط به پاسخگویی هر کدام را تشریح کرده ام (جنبش، ۳۹). لیکن، چون مدتی از انتشار آن گذشته است، بعضی از تحلیل گفتم شده در آن مقاله را تکرار می کنم، هر چند که برای بعضی بیهوده باشد: «... در اینکه برای تمیز مخالفت احتمالی قوانین با شرع باید از نظر مجتهدان و مراجع تقلید، به عنوان کارشناس و راهنما سود برد تردیدی وجود ندارد، ولی این اظهار نظر نیز باید به گونه ای انجام شود که خردمفلسه بیار نیارد این نظر می تواند رای مجتهدان را ابطال کند و خواسته ملتی را نامشروع انکار، پس نباید آئین دادرسی آن امکان اختلاف و هرج و مرج را بوجود آورد. همه می دانیم که بر مبنای سنت های مذهبی ما برای تعیین مرجع تقلید آئین نامه و تشریفات خاصی وجود ندارد و مردم، خرید و خود ویرمبندی شیاع و اعتقاد مجتهدانی را که پارسا تر و داناتر می بینند به این عنوان برمی گیرند. این شیوه انتخاب، در طول تاریخ مقام مرجعیت را از گردن دخالت دولت ها و قدرتمندان و سیاست های گونه گون حفظ کرده است، ولی این ابهام را ایجاد می کند که بطور قاطع مرجع یا مراجع را معین نمی سازد. نظری بودن انتخاب مرجع تاکنون عیبی به شمار نمی آمده است. زیرا مقلدان هر مرجع فتوای ایشان را بکار می بستند و تراجمی در صلاحیت ها وجود نمی آمد، ولی، هرگاه مرجعی بخواهد درباره سرنوشت همه ملت اظهار نظر کند این تراجم و آثار نامطلوب آن آشکارا به چشم می خورد در قانون اساسی، مادام مقام تعیین تکلیف برای ملتی در طول تاریخ هستم و باید دورنگر و محتاط باشیم. آیا کسی می تواند این تضمین را بدهد که مراجع تقلید همیشه به منزله نفس واحد هستند اخلاقی ندارند و رجوع به یکی از آنان رجوع به روحانیت شیعه است؟ اگر چنین

بیع را حلال و ربا را حرام کرده است. ولی شرایط اساسی و آثار بیع و شرط تحقق ربا را عرف (احکام انصافی) و سنت و اجماع و اجتهاد معین می کند و نباید از کتاب آسمانی، با چنان جهان بینی گسترده، انتظار داشت که حکم «تلف مبیع پیش از قبض» یا «خیار تأخیر ثمن» و «ضمان ترک» را نیز معین کند و اقسام بیع را بشمارد. اگر چنین بود، دیگر سنت و اجماع و عقل بکار نمی آمد و منبع احکام منحصر به کتاب خدا می شد. سنت (اخبار و احادیث) نیز، با اینکه در طول زمان بسیاری از راه حل ها را معین کرده است، ولی باز هم نمی تواند حاوی تمام راه حل های حقوقی و سیاسی و اقتصادی باشد. زیرا، آنچه پیامبر و معصوم گفته اند و نوشته اند یا تقریر کرده اند، بیشتر راه حل اشکال های زمانه بوده است. بر مبنای قواعدی که بیان شده است، مسلمان توانایی یافتن راه حل های تازه و مورد نیاز را دارد، ولی به نیروی اجتهاد و به یاری عقل و با شناسایی ضرورت های زمان. اگر همه چیز در کتاب و سنت بود، عقل و اجماع چرا در زمره منابع احکام آمد؟ در قرآن و سنت، اصول راهنمای زندگی وجود دارد، لیکن اجرای این اصول هر روز رنگی تازه می یابد. عقل باید این چهره های نو را ترسیم کند و حرکت و پویایی اصول را تأمین سازد. اسلام هرگز ادعا نکرده است که اجماع از حرکت باز ایستد تا قوانین حاکم بران ثابت بماند. اسلام مدعی آن است که پویایی لازم را برای همگام شدن با جامعه دارد و می تواند، ضمن رهبری آن، احکام نو و مورد نیاز را از اصولی که در اختیار دارد استنباط کند.

همه می دانیم که ماشین و برق و اتم و صنایع گوناگون شیوه زندگی را دگرگون می سازد. زندگی نو نیاز به قواعد نو دارد. اسلام لزوم چنین قواعدی را انکار نمی کند، منتها اصولی را که در دست دارد در چهارچوب هدف های متعالی خود پرورش می دهد. اهتمام اسلام در این است که انسان رفته رفته به صورت یکی از ابزارهای تولید در نیاید، برده سرمایه و شود و اصالت و معنویت خود را حفظ کند. این چهارچوب، آنگاه تحول را کندتر می سازد، ولی در برابر آن را منظم می کند و به آن جهت می دهد.

مسلمانان، در دولت اسلامی و جمهوری نوپای خود، بیش از همه چیز به سازمانی نیاز دارند که باران اجتهاد را به دوش کشد؛ چهارچوب را حفظ کند ولی در درون آن از تلاش نایستد، سایه اسلام را بر سر همه مظاهر نو افکند و قواعد را چنان بیازاید که اجماع به سوی توحید رود ولی در کاروان خود همه ابزارها و سلاح های نو را نیز بهمراه داشته باشد. سازمانی که چنین رسالتی را به عهده می گیرد به تعبیر و زبان ما، به واقع قانونگذار است و محفلی که درباره قوانین به شور باید نشست (امر هم شوری بینه) مجلس شورای ملی نام دارد، مجلسی که مظهر خواسته عمومی و جایگاه برخورد اندیشه ها و تأمین کننده وحدت تفسیر و نمودار حاکمیت ملی است. انکار ضرورت چنین مجلسی انکار نیازها و انکار حرکت است؛ سدی است در برابر رودی عظیم تا آن را از خروش و حرکت باز دارد. بیگمان رودخانه نمی ایستد، ولی منحرف می شود و جهشی دیگر می یابد؛ جتی که نمی داند به کدام سو است، لیکن هر چه باشد بستی از اسلام ندارد و آنگاه است که پشیمان می شویم چرا چنین سدی را بنام اسلام برپا داشتیم پشیمان می شویم که چرا تنگ نظرهای نظری های نگذاشت تا از شکوه آزادی به سود آرمانمان سود بزمیم و باعث شد تا نفرین تاریخ را با بهایی چنین گران

دیده ای بی قید و شرط نمی تواند باشد و، چنانکه گفته شد، اراده انسان ها و دولتی که بر مبنای آن زمان امور را بدست می گیرد، حق ندارد از نوامیس الهی و قوانین فطری تخلف کند. چنانکه سن توماس و آکسن، حکیم مذهبی قرن سیزدهم میلادی، به صراحت اعلام می کرد: دولتی که برخلاف قوانین الهی وضع قاعده کند غاصب است و افراد ملت حق دارند با چنین دولتی به مبارزه برخیزند. همچنین تأیید می کرد، که علاوه بر قوانینی که ناشی از اراده پروردگار و حاکم بر جهان هستی است، قوانین طبیعی یا فطری نیز جلوه ای از مشیت الهی است که بشر را را به

این نظام، نوع حکومت و شیوه بکار بردن حاکمیت را مردم تعیین می کنند خدا می گیرد، طبیعی است که و، قطع نظر از منشأ اصلی آن، با حکومت های دموکراسی تفاوت مهمی ندارد. ایراد نشود که در حکومت های دموکراسی، چون حاکمیت از آن مردم است، هیچ مانعی در راه اجرای این اراده وجود ندارد، در حالی که در حکومت های مذهبی، احکام شرعی و فرانسوی، نظریه الهی حاکمیت را بنظر گروهی داوری های عقل، جلودار و محدود کننده اقتدار ملی می بیند، ولی خود اساس «حاکمیت» است. زیرا، در حکومت مردم نیز، چون سرانجام قدرت به دولت می رسد را «انجام خدمات عمومی» می داند و به خودکامگی می کشد، ناچار برای این حاکمیت نیز از آغاز حدودی ایجاد شده است. چنانکه جان لاک، عقیده داشت که هر دولتی بر خلاف حقوق بشر قانون وضع کند غاصب است و ملت حق دارد با چنین دولتی به مبارزه برخیزد. تاریخ دموکراسی سرنوشت خود و در چهارچوب قواعد نشان می دهد که حاکمیت ملی نیز پذیرفته هیچگاه بدون قید و چهارچوب نبوده است و دانشمندان، بنام «حقوق بشر» استیکار به شمار می آید. دلایل این یا «حقوق فطری یا طبیعی» یا «عدالت» یا «مارکسیسم»، آن را کرد:

در اهتزاز پرچم فریاد

جواد محبت

در اهتزاز پرچم فریاد
 طرقة بانگی که خروشید از این گوشه دور
 بانگ مظلومی جان سوختگان دره می عالم شد
 شادکامان جهانخوار
 بخود لرزیدند
 دستی از غیب برون آمد و کاری کارستان کرد.

دستها را دریابیم
 دستها تشنه ی گرمای خویش عاطفه اند -

اینها
 اینجا.

مشت شد، چهره ی ظالم را درهم کوبید
 پلی از ایمان بست
 انقلاب از پل پیوند گذشت

ایر بارانی وجدان بهار
 رنگ خون از خلق جاری فریاد گرفت
 تا فرو ریزد از اندام تب آلوده ی خلق
 تا برویاند از سینه ی خاک
 - خاک حسرتزده ی چشم بره -
 گل آزادی را

پاک جانان امداد!
 گل آزادی پرچین میخواید
 گل آزادی میگوید:

یعنی امروز جوانمردان را
 غم نان هست،

غم ایمان نیست؟...
 ۱۳۵۸/۵/۲۶
 کرمانشان

محدود ساخته اند و نگاهی اجمالی به قوانین اساسی کشورهای کثرتی و پیمان های بین المللی این واقعیت را بخوبی نشان می دهد.

در مقام داوری بین دو گروه از نظریه های الهی، باید گفت گروه دوم مردمی تر و مفیدتر است و، از نظر انصاف پذیری که در آن دیده می شود، پایدارتر نیز بنظر می رسد: در نظریه نخست، با اینکه الهی بودن حاکمیت وسیله ای برای جلوگیری از طغیان و خودکامگی است، در عمل وسیله توجیه قدرت نیز قرار گرفته است. زیرا، جز در مورد رسالت پیامبران و ولایت این پاکان استثنایی که منطقی دیگر دارد و اکنون مورد بحث نیست، تأیید این نظر که حاکمیت از طرف خداوند به شخص معین تفویض شده است، بسیار خطرناک بنظر می رسد. چنین اختیار نامحدودی، بشرناتوان و پذیر را به خودسری و استبداد می کشد. چنین مقامی خود را واسطه میان خالق و مخلوق می پندارد و هیچ مانعی در راه اجرای خواسته های خود نمی بیند. نویسندگان قانون اساسی پیشین ایران، با اینکه می خواستند سلطنت را به عنوان موهبتی الهی به شاه تفویض کنند، چون می دیدند که اعطای چنین موهبتی یا مبنای اسلام سازگار بنظر نمی رسد، ملت را واسطه قرار دادند بدین تعبیر که ودیعه الهی (حکومت) در مرحله نخست به ملت داده شده و آنگاه ملت آن را به پادشاه اعطا کرده است. بهمین جهت، در اصل ۲۵ متمم قانون اساسی آمده بود که: «سلطنت ودیعه ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده». این تمهید در مبنای نظری انقلاب ایران بکار رفت، زیرا گفته شد که ملت امانتی را که به شاه داده است باز می ستاند و مبنای حاکمیت او را از بین می برد.

برعکس، در نظریه های گروه دوم، الهی بودن مبنای حکومت خطری در بر ندارد. زیرا، در تحلیل نهایی، اراده پروردگار درخواست است ظهور می کند و زبانی به حکومت مردم بر خود نمی رساند. خواهیم دید که این توجیه با مبنای اسلامی نیز سازگاری بیشتر دارد و در جمهوری اسلامی، باید مورد توجه قرار گیرد. تعبیر به تجلی حاکمیت الهی در توده مردم، از نظر توجیه محدودیت هایی که برای دولت مقرر می شود، از نظریه حاکمیت مستقیم مردم و دولت نیز منطقی تر بنظر می رسد. زیرا، اگر دولت حاکم مطلق باشد، پای بند ساختن او به قواعد حقوق عمومی و قواعد مربوط به حمایت حقوق بشر بنظر دشوار می رسد. ولی، در جایی که دولت

این روح چیست که در انسان دمیده شده و خداوند وبه منظور تکریم انسان آن را منسوب به خود کرده است؟ (مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۳۶ - ج ۸، ص ۸۰). کسی به درستی نمی داند و دانش بشر نسبت به آن اندک است (سوره الاسراء، آیه ۸۵). ولی، هر چه هست، به دنیای منبع اصلی آن، سرچشمه حیات و حرکت و خلایق است، نیرویی که در زندان بدن افتاده و میل به آزاد شدن و پاره کردن همه بندها دارد و سرانجام به میدا اصلی باز می گردد، به دلیل وجود همین روح خدایی و فضیلت، دانشی که به انسان تعلیم شده است (اسماء) فرشتگان باید به پایش افتند، کوه ها و زمین مسخر او شوند، و سرانجام خلیفه خدا بر روی زمین گردد (سوره بقره، آیه ۳۰).

دیگر، از خودداری از رد امانت مورد نیاز او عقاب می کند و به بنده زورمند و بلندپایه ای که با بنده ناتوان و نیازمند او مهربانی کند، پاداش نیک می دهد (ج ۲، ص ۱ بعد).

ولی، از حد قوانین الهی و احکام عقلی (بنظر کسانی که به حسن و قبح عقلی اعتقاد دارند) که بگنوریم و در میان این چهارچوب، در نظریه دوم مردم و ملت ها ازادند که امانت الهی را چنانکه می خواهند بکار ببرند و حاکمیت را در دست خود ببینند، در

انقلابی یا ضد انقلابی

سروان - م - آلف

بازرسی معنرت از نویسنده این مقاله نوجه به موقعیت خاصی که در آن قرار داریم و سیاست «جنبش» در برابر این موقعیت ما را بر آن داشته که چند اسم خاص را از مقایسه ایشان حذف کنیم و ضمناً چون نمی دانستیم از نظر مقررات اداری باوضع شغلی و حرفه‌ای نویسنده (که اثر است) انتشار این نامه یا مقاله با نام و اهضای خود ایشان نامناسب می‌نماید بود یانه، به ذکر حروف اول نام ایشان به عنوان امضای نویسنده بسنده کردیم. ما را خواننده بخشید.

«جنبش»

و مسلمان شناسانه‌ای راه مسلمان شناسانه ای تغییر داد آنگونه اسیر توطئه می کردند و خوشبختانه کاری از پیش نبردند در مورد سازمانهای اسلامی مبارز هم باید خدا تیرشان به سنگ خواهد خورد و سنگی را که سر راه انقلابیون مسلمان می اندازند مردم توی سرخود آنها خواهند زد. اینها که از حزب خدام می زنت و بیخالی خود برای رضای خدا به چنان اقدامات مرتجعانه و نابخردانه دستانه می آیدند و انحصار گرانی را رونق می بخشند آیا فکر کرده اند که رژیم آریامهری با آنچه مزبوران و متخصصین شکیجه و کشف قرار و مامورین حرفه‌ای پوروش و دستگیری در مقابل این نیروهای انقلابی ناموفق ماند، با آنچه کشتارهای وحشیانه خود نتوانست این سازمانهای معتقد و هدف و اراد - از فعالیت بازدارد چطور می تواند با این توطئه‌های زیرکانه ابتدائی و باهمچوم به ستاد مرکزی این سازمانها آنها را از صحنه مبارزات دور کند. چرا بجای توسل به این نظایر - پیش متفرقی اسلام و مبارزه منطقی الهام

عناصر و گروههای ارتجاعی که باسنگ و جفاقی ستاد مرکزی جنبش مجاهدین خلق ایران را مورد حمله و هجوم قرار میدهند و باخود پرستی، خود خواهی و تعصبی جاهلانه انحصار گرانی و استبداد رادوپاره می‌خواهند بر بازماندگان انهمه خونخوار پاک از دست رفته‌گان حاکم نمایند و متأسفانه بدون توجه به دیدگاه نامحدود اسلام راستین و اسلام علی که به وسعت همه ایندولولویهای شرق و غرب و مکاتب قدیم و جدید است توده صلیق و معتقد رانام حفظ اسلام علیه ارزشهای متعالی اسلام تحریک و تجویز نمی‌نمایند. این نحوه سرکوبی آیا - بزینت یازدن به انحصار و بازگرداندن استبداد و آماده نمودن شرایط برای یک حکومت جبراً دیکتاتوری و فاشیستی نتیجه‌ای خواهد داشت؟ آیا تکرار این وقایع مرتجعانه و مستبدانه دولت مردمی و اسلامی بازگردد را به دیکتاتوری و استبداد نمی‌کشاند این گروههای مهاجم، این خاموشان دیروز و این عجزولان امروز که اغلب انقلابی شین آنها را باید مصادف با زمانی داشت که آخرین سایه‌های رژیم پهلوی بهمت امام خمینی و همه افشار مردم از این سلطنت رخت پرسته بردان انقلاب زدند و اینها که تحت نظر تصور کرده اند روح پاک شهیدا در جسم آنکام حلول کرده است و بنام شهدا علیه بازماندگان قیام کرده اند در تحصن برای سعادت خانوادهدی مجاهدین خلق را محاررهستانی‌ها که در راه اسلام به یک قربانی و دورقربانی هم کفایت نکرده است مورد اهانت قرار میدهند. به ستاد مرکزی جنبش مجاهدین خلق حمله می کنند و مردم را علیه آنها تحریک می‌نمایند. بر زبان راندن نام گلرخی‌ها را که صافخانه خون خود را باین مردم هدیه کردند نه بن مکرره بلکه حرام میدانند، برای بهتر سرکوبی کردن همزمان شهید رضائی‌ها آلا پرش‌ها و هم مکاتب های سعید محسن ها، حنیف نژادها، شریعتی‌ها توطئه می کنند. برادر رجوی‌ها را در اعلامیه‌ها با ریف رجوی خطاب کرده و می‌کشند سازمان مجاهدین خلق را یک سازمان انحرافی از اسلام قلمداد نمایند بدون اینکه حرف علی استاد حاج سید جوادى را در کف کرده باشند او را دشمن مسلمانان - افغانستان

زور بلکه برمیانی آیدنولوزی، مستقر نباید یک دولت، فاشیست، و ضد - صد ناموفق نخواهد ساخت، آیا شما که همه‌اش دم از چه، گرانی و کمونیست بودن نیروهای انقلابی می‌زنید با اینگونه رفتار عملاً به تسلط کمونیست در ایران خدمت نمی‌کنید وقتی مردمی که نمایندگان آنها هر یک چند صد هزار رای بهفهوم واقعی و با کیفیت غیر قابل محاسب داشتند از خود برناید آید زمانی نخواهد رسید که همه نیروهای را که در مقابل خود قرار دادید علیه رژیم آیدنولوزی عاشان دست به انتلافی تصور ناپذیر بزنند مگر مشکلات ترک و کرد، عرب و عجم بلوچ و ترکمن و توطئه‌هایی که هر روز توسط امپریالیست و صهیونیست در این مملکت انجام میشود کم است که مشکلات دیگری را هم اضافه می‌کنیم، با اینهمه مشکلات دولت و شوروی انقلاب که مردم بی‌صبرانه منتظر اقدامات آنها هستند چه کار خواهند کرد مگر تا امنیت کامل برقرار نشود میشود دست به اقدامات انقلابی در جهت دفع ظم از مستضعفین زد چرا برای دولت اسلامی مشکلی ایجاد می‌کند که از حل آن عاجز بماند و تراباندان دیکتاتوری می‌اندازد آیا آنها که با توجه به شرایط و موقعیت تاریخی و فرهنگی ایران ملت را نادیده می‌گیرند فقط دم از اسلام می‌زنند فکر نمی‌کنند که در این شرایط بخصوص عدم توجه به ارزشهای فرمی - ملی رومیتهای توفیق اسلام را هم دچار وقفه می‌نمایند و مردم در مقابل اینگونه دیدگاه که بحق اصیل و انسانی است از خود مقاومت نشان خواهند داد و بازار جنگ داخلی رونق بیشتری خواهد گرفت. اعتراض من باید بدولت باشد که چرا جلور اینگونه اعمالی را که انقلاب راه انحراف می‌کشاند و انحصار و استبداد را برپا می‌سازد و نظم را از جامعه برخواهد داشت و خواب راحت را بر مردم حرام خواهد کرد نمی‌گوید چرا دولت به عواقب این خودسری‌ها و قوانون شکی‌ها و تهاجم رانحصار طلبی‌ها نمی‌اندیشد چرا دولت به کمیته‌هایی که باانگیزه تعصب در تشکیل آن به عدم یکسانی آن پی خواهد برد - اعتماد می‌کند و از سازمانی متضعف جهان به خلق که مورد تهاجم قرار میگیرد دفاع نمی‌کند، مگر نفوذ در این کمیته‌های ساواکی هاتی که برای از هم پاشیدن گروههای انقلابی در آنها مگر نفوذ سابقه دارها مشکلی بوده است مگر نفوذ سابقه دارها و مبرمین حرفه‌ای در کمیته‌ها کم بوده است، مگر کمیته‌هایی نظیر کمیته سفارت امریکا در تهران و شهرستانها کم فعالیت می‌کنند، حالا چرا این گروههای متعصب بظاهر اسلامی فقط به فکر تعطیل سازمانهای انقلابی افتاده‌اند متأسفانه سیاست دولت و شوروی انقلاب هم در - اینطور نمک، به زخم می‌پاشد. چرا دانشی و دکتر عاملی تهرانی باید تیرباران شوند و مهاجرانی‌ها به خلق لباس و دکتر شیخ الاسلام زاده از اعدام خلاص میشوند وقتی شهید جهانبانی که دخالی در کشتار نداشته اعدام میشود توقعات در مورد دیگران هم بالا می‌گیرد چرا دولت با مقابله نکردن با گروههای مهاجم به مردم فرصت میدهد که صحنه‌های فیلم Z را تداوم دهند اگر اعتصابات و راه پیمائی و تظاهرات جرم است باید قاطعانه جلور آنرا بگیرد و اگر نیست هرکس را که بخواهد نظم راه پیمائی را هم بزند و یا دادگاه دهد مردم حداقل از دولت منتخب این توقع را دارند که نظم را برقرار نماید حالا مهرآباد و توسل به زور و پرواز غیرقانونی دولت را به سکوت و امیدارد با این برنامه آیا دولت میتواند توفقی از پلیس و مامورین فرودگاه داشته باشد، وقتی محسرها - سعادت به اتهام جاسوسی که ماهیات در زندان بسر میرود و با اینکه آیت الله طالقانی و بنی صدر هم او را جاسوس نمیدانند و این توطئه حربه ای برای کوربین سازمان مجاهدین خلق میشود چرا دولت و گروههای انحصار طلب در برابر ارتباط آشکار افراد و گروههای دیگر با عوامل سایر کشورها سکوت می‌کنند و خبر پراور نمی‌آورند. این چرا و چراهای دیگر همچنان برای هر ایرانی وطن دوست و علاقه‌مند به سرنوشت انقلاب اسلامی ایران باقی است و بیام از می رود که تداوم این ناهماهنگی‌ها آنان راست کم از قدرت حاکم در حکومت پس از انقلاب دلسرد کند و انقلاب راه بیراهه ببرد.

پس از ایران نوبت عربستان سعودی؟

بقیه از صفحه ۸

قناعت میکنند حل و فصل امور سیاسی یا شاهزادگان است که در بدست آوردن قدرت بیشتر نیز با یکدیگر در رقابت دائمی ایستاده‌اند. در حال حاضر در صورت استعفا و یا قوت، جانشینی شاهزاده قهد حتمی است و رقابت با برای تعیین ولیعهد اوست. شاهزاده سلطان عبدالعزیز وزیر دفاع و معاون نخست وزیر دارای شانس زیادی برای روز مبادات و از هم اکنون در تهیه مقدمات لازم است. پسردانی شاهزاده سعود الفیصل وزیر امور خارجه فعلی نیز با او رقابت میکند، شاهزاده فیصل به نفوذ پادشاه بسیار تکیه میکند و امیدوار است که بدینوسیله در رسیدن به هدف خود توفیق یابد. یکی از دیپلمات های عرب در جده معتقد است که او در این راه توفیقی نخواهد داشت و قسم میخورد که او همانند سوراخی مشروبات الکلی میشود. این دیپلمات در مسائل جنسی می‌کند. در اوت سال پیش روزنامه های لبنان از قول وزیر کار اندوزی خبر دادند که نامبرده بیش از پنج صد نفر دختران اندوزی را با موافقت سعیدی با بعنوان کمک به خانه به ع. عثمان می آورد. این دختران با جسی و شکیجه در خانه مجبور به تن در دادن به امثال آقایی خانه می‌نشینند. وزیر اندوزی میگوید: داین یک مجریه است که این دختران حداقل جان سالم از این کشور برده‌اند. فرمولاری که با زور کاری از پیش برده تشریح از پول استفاده میشود حتماه جراتان شروتند سعیدی که در فرودگاه ها دختران اروپائی را در مقابل پول زیاد بفحانه هورت میکند کم نیستند. بسیاری از مردم عربستان حکایت میکنند که چنین اعمالی در زمان ابن سعود و حتی ملک فیصل مرسوم نبود زیرا آنها با منت های اهتین در چنین مواردی مخالفت میکردند از ملک خالد که به بیماری قلبی مبتلا است چنین اقداماتی انتظار نمیرود. نفوذ او هر روز کمتر میشود و روزنامه های در این ابراه فقط به چاپ عکس او

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران ۱۳۵۸/۵/۱۴

اعلام جرم انجمن توحیدی شهریار علیه رئیس کمیته انقلاب اسلامی شهریار

«آقای داودی»

آرایت الذی یکذب بالذین ریاست کمیته مرکزی انقلاب اسلامی ایران جناب آیت الله مهدوی

مخترما بعضی میرساند در پی دستور امام خمینی مبنی بر تشکیل میطی خیرگان که لازمه تشکیل آن آزادی برای همه گروهها در جهت تبلیغ کاندیدای خودشان است آزادیکه در متن اسلام و روح قرآن وجود دارد به مسداق کلام قرآن «به سخنان گوناگون گوش فرا دهید و از بهترین شان انتخاب کنید برای هر بایستی از آزادی دفاع کرد و آنرا ترویج نمود چرا که ما در مقابل یک آزمایش تاریخی برای اسلام قرار داریم و خلقهای مستضعف جهان به تکامل انقلاب اسلامی ایران چشم دوخته‌اند.

بهر حال مطابق با تمام نقاط ایران در منطقه شهریار هم در جهت انتخابات فعالیت تبلیغاتی از طرف گروههای مختلف شروع شد و هر گروهی عکسها و پوستر کاندیداهای خود را روی دیوارها نصب میکردند ولی غیر از عکسها و پوسترهای حزب جمهوری اسلامی تمامی عکسها و پوسترهای تبلیغاتی گروههای دیگر از دیوارها کنده شد مخصوصاً پوسترهای تبلیغاتی پنج گروه اسلامی (جنبش - جنبش مسلمانان مبارز - جاما - ساش - جنبش ملی مجاهدین) بعد از پیگیری اعضاء انجمن توحیدی شهریار در این مورد مشاهده گردید که آقای داودی معمم و رئیس کمیته انقلاب اسلامی شهریار خود رأساً و یا به وسیله بعضی از افراد ناآگاه کمیته

اعلام جرم

انجمن توحیدی شهریار علیه رئیس کمیته انقلاب اسلامی شهریار (آقای داودی)

این پوسترها را از دیوارها میکند که با اعتراض ما روبرو شد ولی در جواب فرمودند که آزادی یعنی اینکه شما پوسترهای خود را نصب کنید ما هم آنها را از دیوارها بکنیم (ما اعلامیه های خاتین را پاره میکنیم) و جالب اینجاست که این عمل دو روز بعد از صدور اطلاعیه دفتر امام خمینی بر اینکه کسانی که اعلامیه‌ها را پاره میکنند ضد انقلاب هستند صورت گرفته است. باید توجه داشت که اگر جلوی این انحصار طلبی‌ها که با روح اصیل اسلامی مغایرت دارد گرفته نشود نتیجتاً جامعه به طرف تخریب

آرش

این روزنامه با امتیاز صاحب امتیاز: فاطمه نراقی با نظر شورای نویسندگان سردبیر: اسلام کاظمیه صفحه آرانی از: حبیب مفتون نشانی: غرب تهران - خیابان فرصت شیرازی - تقاطع با اسکندری شمالی - شماره ۱۵۵ تلفن ۹۷۳۳۱۸

پس از ایران، عربستان سعودی؟

ترجمه از مجله اسپیکل

مترجم: قلم

شعله‌ای سرخ همچون پیکانی سترک به آسمان بر میخیزد و ثانیه‌هایی پس از آن انفجاری عظیم در شهرک آبیکیک بوقوع می‌پیوندد. شهرکی در جنوب بندر دهران در خلیج فارس. خط اصلی نفت از این شهرک به بندر، منتهی شده است و شعله‌های آتش از کیلومترها فاصله چشم میخورد.

این یک آتش سوزی عادی که علیرغم کلیه پیش بینی‌های ایمنی گهگاه در مناطق نفت خیز پدید می‌آید، نه، این یک خرابکاری عمدی بود که نظیرش را نیز در گذشته ناظر بوده‌ایم. همین یکسال پیش انفجاری سهمگین را در جاده نفت این منطقه شاهد بودیم. در فوریه امسال نیز لوله نفت در راس التورته منفجر شد و کمی بعد مهندسین شرکت آرامکو از یک خرابکاری در حفره، آبدی‌ای در منطقه نفت خیز بین ریاض و خلیج فارس، پرده برداشتند.

جهان خارج از چنین خرابکاری‌ها با خبر نشد اما شاهزادگان سعودی در قصرهای ریاض و جده خود با وحشت اخبار مربوط به انفجارها را شنیدند. آنها از وجود دشمنی پنهان آگاه شدند که میخواست شریان حیاتی آنها را قطع کند. شاهزادگانی که سالیان دراز عادت کرده بودند که حوادث منطقه را بدون آنکه دیگران از آن باخبر شوند، تعیین کنند. شاهزادگانی که کافی بود با یک حرکت سر در زیر چپیه و غفلت سفید خود ریشه‌ای از صفت و بازرگانی را بپویند آوردند و با یک دردم کشیدن بهره‌برمایه و سرمایه دارانی را از صحنه بازار منطقه محو کردند.

چه کسی میخواست که چنین شاهزادگان قدرتمندی دشمن آنها باشد، چه کشوری مایل بود که خشم حکمرانان صحرایی عربستان را که تنها دروغشان آنست که چگونگی و کجای پول خرج کنند نه آنکه چگونه پول بدست آورند، علیه خود برانگیزد؟

پول و ثروت در اختیار عربستان سعودی است، کشوری که یک سوم کشور آمریکا مساحت دارد اما جمعیتش از سه تا چهار میلیون تجاوز نمی‌کند. امکانات مالی اش طعنه به کشورهای ثروتمند میزند و ذخیره ارزی‌اش شاید از بیست میلیارد دلار متجاوز باشد.

انها تاکنون آنچه میخواستند با پول انجام میدادند. دهانه باز کبسه پولشان فلسطینی‌های انقلابی و شورشیان یمن جنوبی را دور از کشورشان نگاه میداشت. آنطور که شایع است آنها حتی میخواستند فیصل کاسترو را با پول طعمه کنند تا کوبا از شوروی فاصله گیرد. پول بنا بر تعریف معتبر در بین سعودی‌ها، یعنی امنیت، قدرت، نفوذ و جاه و جلال، و اکنون پس از خرابکاری‌ها در لوله‌های نفت و قطع مسرت شریان‌های حیاتی آنها، چه کسی را باید مقصر دانست؟ چه کسی را باید با رشوه دادن ساکت ساخت؟ و کجا میخوان با پول امنیت را خرید؟ ترس و وحشت از دیدارهای بلند قصرهای شاهزادگان به داخل خزانه‌ها است.

مسئولیت انفجارها را بوجهه آزادی‌شبه جزیره عربستان، بعهده گرفت. گروهی مخالف و دشمن فرمانبرداران سعودی، را بدین بهانه با رضایت پادشاه عربی مربوط به انفجارها را پخش کرد زیرا که ظاهراً عراق چریکهای جبهه آزادی را حمایت میکند و چریکها در صحرای و تپه‌های این نواحی آزادانه حرکت میکنند.

سعودیها ابتدا سکوت کردند تا ظاهراً اطمینانی به این خرابکاریها نداشتند. اما در باطن چنان وحشت کرده بودند که با حرکتی سریع از آمریکا فاصله گرفتند و بدینوسیله با کشورهای عربی مخالف پیمان مصر و اسرائیل تظاهر کردند. آنها برای این عمل خود دلالتی متعلق داشتند تنها لوله‌های نفت که کشورهای ثروتمند کرده بود، در نظر نبود بلکه پایه‌های حکومت و سطه خاندان سعودی نیز لرزان و سست شده بود.

با این ماتور، حرکت در مسیری افراز شده بود که پاپان آن برای غرب نتایجی مهلک بفرماید می‌آورد. چیده شدن سیاط شاه در ایران و فرو ریختن سنگر غرب، یعنی ایران به اندازه کافی ضربه مهلکی بر منابع کشورهای غرب زده بود و ایجاد ترازین مجدد تنها با کمک پلا درین میزان استخراج نفت در عربستان و ایستادن

عربستان سعودی تاکنون خود را یکی از ابر قدرت‌های انگاشته، با نفت و درآمد آن مشکلات مالی سیاسی خود را حل میکرد و کشوری از هم پاشیده را کجدا امنشی اداره میکرد حالا پایه‌های حکومت سعودی‌ها لرزان شده است. جاهای نفت، بدون آنکه دنیای خارج، چیزی از آن بشنود، منتهی میگردد و شاهزادگان سعودی نیز همچون شاه سابق قادر به تامین امنیت خود با پول نیستند. فرو ریختن نظام حکومتی عربستان سعودی فاجعه‌ای برای کشورهای صنعتی دنیای غرب به‌همراه خواهد آورد.

فعالیت مسلمانان را در هر گوشه جهان که رخ دهد پشتیبانی میکند. پول‌های سعودی بود که شکاف بین مسکو و سوماترا را پدید آورد فلسطینی‌های میانه رو که از حمایت مالی عربستان سعودی برخوردارند، سفارت مصر در لبنان را از گزند اقدامات فلسطینی‌های دست چپی محفوظ نگاه میدارند. امیران سعودی حتی فرصت رسیدگی به این امر را ندارند که آیا پول‌هایشان بدست دوستان واقعی شان میرسد یا نه. اخیراً رهبر فلسطینان امیر سرور گلگه داشت که مارکسیستهای اریتره نیز از کمک‌های سعودیها بهره‌مند شده‌اند.

شاهزادگان نفت، مست از قدرت کاذبشان خود را در مسائل استراتژیکی و سیاسی‌ای وارد ساختند که متناسب با امکانات واقعی آنها نبود. دو سال تمام نیروهای نظامی خود را به اردن فرستادند و حتی در اعزام نیروهای صلح اعراب در لبنان شرکت کردند. از آنجا که سران عربستان بر خلاف سنت و دستورات دینی در نوشیدن مشروبات الکلی آنهم از انواع قوی آن حدی شناختند، ریاض به اجبار آنها را در فوریه از بیروت فراخواند و مستطیبا به جوی تریب شهرهای کشور فرستاد تا دوباره شعار اسلامی را بیاورند.

علاوه بر آن به افسران ارتش نیز اعتدایی نسبت، همین ژانویه گذشته بود که فرماندهی سپاه محمد احمد سویدایی، علیه حکومت قیام کرده سی و هفت سرباز از او پیروی کردند و برخلاف انتظار مردم و مقامات حکومتی دستور حکومت را منسوخ و سرکوبی اعتراض کارگران خارجی اجرا نکردند.

مانند مسائل سیاست خارجی، در داخل کشور نیز حکومت میگوید تا همه مسائل را از طریق پرداخت پول حل کند. پول حلال تمامی مشکلات هیئت حاکمه عربستان سعودی شده است. درصافی‌های جده و ریاض کوهی از اسکاسهای عربستان و باهرونگه ارزخارجی مشاهده میشود. دلار، فرانک سوئیسی، مارک آلمان غربی و یا پول هر کشور قوی دیگر، مشتریها با چهره‌ای خندان پیوسته دررفت و آمد هستند و چنگاکنان پراز اسکاس‌های درشت، سریع و چاپک اسکاس‌های هزار و پانصدمارکی که اتباع آلمانی میدهند شرمه میشود و معادل آن از کوهی از اسکاس‌های ریال سعودی پرداخت میگردد. صرفاً با صدای بلند میگوید بالله، بالله مشتری بهمی که؟ عریضهای سعودی ثروتمندان تیره بدوران رسیده‌ای هستند که نمیدانند با پول خود چگونه خرج کنند. مرعی مثال به فروشگاه تلویزیون می‌آید تا تلویزیون رنگی خریداری کنند. از فروشنده سؤال میکنند قیمت تلویزیون رنگی چند است. جواب می‌شوند هزار و پانصد دویزار و سه هزار و پانصد ریال سعودی، جواب می‌دهند آیا تلویزیون گرانتر ندارید؟ جواب میشوند، نه. پس تلویزیون ۳۵۰۰ ریالی را میخرم. بازار ریاض و جده نیز برای چنین مشتریان پولداری آماده شده است. جواهرات، الماس، وسایل الکترونیکی و ساعت‌های طلا کالاهایی هستند که مشتریان زیادی دارند. حکومت میگوید تا به مردم بدهاند که پول مسئله مهمی نیست. هرکس که قرصه ساختمانی بخواهد تا قطعه درصدمی تواند از پول دریافت دارد و تنزیل آن پس از ده سال شروع میشود زمین را دولت اغلب مجتازاً در اختیار آن‌ها میگذارد. عملاً درصوداری نه چندان کم حتی این قرصه از جانب دولت پس گرفته نمیشود و به صاحبان آن بخشیده میشود. بدینوسیله است که چنین گشاده‌دستی به مریخی از سبزو و فروش درصملی قطعه کشور پدید میآورد. تمام کشورمانند یک کارگاه ساختمانی شده

باقی مانده را گرفتند و آنها را روانه زندان ساختند. روزنامه‌های سعودی چنین نوشتند: «اتباع خارجی که مانع شناسایی خود شده بودند تحت پیگرد قانونی درآمدند.»

سرمایه داران و کارخانه داران سعودی نیز روشی بهتر از دولت درباره غلامان آزاد شده و کارگران خارجی ندارند. هر روز تعدادی زیاد آگهی در روزنامه‌ها درج میشود که درباره کارگران خارجی است که سرکار خود بازنگشته‌اند: «کارگاه مکانیکی مال ماداره که تحت شماره ۲۲۴۳ تپت رسیده است، اعلام میدارد که کارمند خود اسمعبدالمغنی را اجازه داده است تا تعطیلات خود را در لبنان بگذراند. نامبره اما پس از پایان تعطیلات بر محل کار خود بازگشت نکرده است. لذا به کلیه کارگاههای دیگر تذکر داده میشود که از استخدام نامبره خودداری شود. و اگر کسی اطلاع دارد که او به کشور پادشاهی سعودی بازگشت کرده است، مراتب را به تلفن شماره ۳۵۵۵۳ یا نزد یک تپتین پست پلیس اطلاع دهد.»

کارگران خارجی فقط با اجازه کارفرما میتوانستند کشور سعودی را ترک گویند و فقط با ارائه برگ اشتغال بکلی ویا برای امور بازرگانی می‌توانند به کشور وارد شوند. توریست بهمنای معمولی آن در عربستان یافت نمیشود. کارمندان سعودی با پیران‌های سفید خود که تا قوزک پا رسیده است مسافران گرما زده را در سان با تهیه مطبوع چند می‌پذیرند و پس از مهر کردن گزنامه آنها بجای خوش آمد اطلب تذکر میدهند که در اینجا هرگز ترس از زین‌واضری نداشته باشید.

اخیراً کارمند اداره گزنامه درحالی که گزنامه یک فامیل فلسطینی را مهر میکرد به همکار خود میگفت: گزنامه و مدارک آنها درست است اما آنها بهر تامل فلسطینی هستند. تفاوت بین این اصالح‌خردسارانه و آنچه که کارمندان فرودگاهها و پلیس راه در ایران انجام میدهند در این است که در ایران همه فکر میکنند که چنین روشی دیکتاتورمانه‌ای استوری از با است و اوامر رژیم چاپ و حکم است. هرگز در گذشته کسی در ایران باور نکرده است که مسکن است کارمندی از حدود اختیارات خود تجاوز کند و خودسرانه دستوراتی بدهد و اگر در این مورد نیز شکی به‌خود راه داده است در مرحله دوم و سوم بوده است.

تصور آنچه اخیراً درجه شایع شده بود هرگز در ایران ممکن نیست. در مرحله حیط بانک‌ها درجه فقط یک پلیس مامور تحفظ امنیت بود بنام عبدالله رئیس عبدالله بوسیده بیسم پلیس، او را احضار میکند اما از عبدالله خبری نیست. عبدالله بی سم افراد دیگری مامور یافتن عبدالله در خانه‌های محل میشوند اما از عبدالله اثری نیست. پس از گذشت نمانعی عبدالله خود را معرفی میکند و ولایم از جانب رئیس خود اخطار میگردد.

در عربستان اعتقاد مذهبی تا حدودی مانع خشونت صله‌های حکومتی است و هرگز فشاری جدو حصر حکومت‌های یک ذریه سوریه و لیبی یمن جنوبی در اینجا دیده نمیشود. شاهزادگان و پادشاه هرگز تمایلی به این امر ندارند که اتباع آن‌ها چگونه زندگی میکنند و چه میکنند البته تا موقعی که مشکلاتی برای حکومت پدید نیآورد باشند. هیچکس در عربستان برورگراسی اداری را به پای پادشاه، شاهزادگان نمی‌نویسد. مطالبات خارجی‌ها از نصی اصالح‌حکمرانان سعودی ناراضی هستند و احساس طغرت میکنند. اخیراً هفت نامه دست چپی مصری روزالویسوف به ۷۵۰ هزار مصری که دستگاه اداری عربستان را برسرپانگه‌داشته است نوشته‌اند. چه کشور خود بازگردید اگر برای خود احترامی قائلید. میلیون‌ها صحرانگراز این اخطار وحشت نکرده زیرا خوب میدانند که طیب‌ها، مصلان و کارگران مصری زندگی مره خود را در عربستان ترک نخواهند کرد. مطالبات همه خارجی‌ها علیرغم حقوق کافی و وضع خوب مالی خود در عربستان چندان مایل به اقامت دائمی نیستند زیرا بخری به رشوه خوری، عدم عدالت و بی لیاقتی دستگاه اداری سعودی

دور در خارجی به کمی و با به آرامگاه پیامبر در مدینه ممنوع است. بزرگترین فرستنده عربستان با برنامه مذهبی اش در مکه نصب شده است. در این شهر تعداد زیادی تسلیحات مذهبی بکار مشغولند و سالیانه ۸۰۰ هزار نفر از خارج برای زیارت به آنجا می‌آیند. در دولت مقتدر سعودی نظامنامه و مقرراتی برای حکومت کردن نیست و تنها دستورات مذهبی مقررات را تعیین میکند. پنج بار در روز مؤذن همه را بنام دعوت میکند و دکان‌ها برای نیساست تعطیل میشوند تا فراتر از مذهبی انجام شود. روزنامه‌ها در عربستان بعد از اعلام قیمت ارزها یک مقاله مذهبی و سه صفحه اخبار ورزشی و اصحلاً یک مقاله سیاسی دارند. یکی از تجار ریاض آبی میکشد و گله داشت که آیا با این روزنامه‌ها میشود چیزی آموخت. برنامه رادیو و تلویزیون نیز بهتر نیست. خاتراة‌ها در عربستان هر یک دارای ضبط صوتی هستند که آوازه‌های مصری را بشنوند اگر بتوانند دستگاه پرژو کتوری برای نشاندن فیلم‌های مصری و عربی تهیه میکنند. دولت بر روی فیلم ساتورس سختی را اعمال میکند. هرگز در فیلمی از غرب بوسه‌ای دیده نمیشود و زنی در لباس شنا دیده نمیشود. چنین ممنوعیتی هائی باعث میشود که هر فردی در آشکار و پنهان دوروش زندگی جدا از هم داشته باشد که در انتها یک دو گانگی فکری و سالیسی بهره‌ای می‌آورد. نوشیدن و داشتن نوشابه الکلی رسماً ممنوع است اما همه میدانند که عربستان یکی از بزرگترین و کاملترین بهره‌ای‌ها خاورمیانه است. هر خارجی در ورود خود در بی یافتن ویسکی بازرسی بدنی میشود اما در جده پنهانی ویسکی یافت میشود.

رقبه در صفحه ۷